مجله علمی پژوهش درعلوم انسانی ومطالعات اجتماعی، شماره ۱۲ ، تابستان ۱۳۹۷جلد۳، ص ۳۳۲-۳۲۲
http://www.jhss.ir

مجله علمی پژوهش در علوم انسانی ومطالعات اجتماعی (سال چهارم)
شماره۱۲ / تابستان ۱۳۹۷ / ص ۳۳۲-۳۲۲

چرایی عدم قیام امام حسین در عصر معاویه
(پایبندی به صلح؟ شخصیت سیّاس معاویه یا ملاحظاتی دیگر؟)

لیلا سلیمانی[۱]
[۱] دکتری تاریخ اسلام
نویسنده مسئول:
لیلا سلیمانی

چکیده:

بحث علل عدم قیام امام حسین (ع) در عصر معاویه تا حدودی مورد تحقیق قرار گرفته و نظرات متفاوتی بیان شده است و لیکن حق مطلب ادا نشده است. پژوهش حاضر به تحلیل و بررسی علل واقعی عدم قیام امام حسین در دوران حاکمیت معاویه می پردازد.

عده ای، تظاهر دینی معاویه را دلیل این امر دانسته و برخی پایبندی امام حسین(ع) به صلح نامه امام حسن(ع) را دلیل اصلی عدم قیام می دانند.

پژوهش حاضر، نظرات مذبور را رد کرده و دلیل عدم قیام امام حسین در عصر معاویه را معلول شرایطی می داند که شخصیت مزورانه و سیاس معاویه از آن جمله است. با این توضیح که معاویه می توانست بی درنگ هر نوع فعالیتهای سیاسی مخالف و قیام بر ضد حکومتش را به راحتی با حیله و تزویر سرکوب نموده و شیعیان را به ورطه مرگ و نابودی بکشاند.

با دقت نظر بر عوامل قیام امام حسین می توان دریافت که صلح امام حسن(ع) زیر بنایی جهت قیام امام حسین(ع) بوده است. با این بیان که در صورت رعایت مواد صلحنامه از جانب معاویه، شاید واقعه کربلا به وقوع نمی پیوست. همچنین، موضع امام حسین طی بیست سال خلافت معاویه به ویژه پس از شهادت امام حسن نشان دهنده این است که امام حسین برای حفظ اسلام و همچنین برای جلوگیری از دسیسه های معاویه و جهت رسوا ساختن بنی امیه، صلحنامه را نقض نکرد و در پی فرصتی بود تا حق را به حق دار برساند.در نهایت ذکر این نکته ضروری است که اگر امام حسن در موضع قدرت قرار می گرفت و وضعیتش نسبت به زمان صلح مثبت می شد اینگونه منفعل عمل نمی کرد. نه تنها شرایط امام حسن مثبت نشد بلکه منفی تر شد. در جبهه امام حسن، یاران خوب و با وفا کشته شدند . عده ای تطمیع و خریده شدند و عده ای بیعت کرده بودند. همین شرایط که باعث شد امام حسن صلح کند بعد از شهادت ایشان، قویتر شد لذا موجب شد که امام حسین در زمان معاویه جهت قیام اقدامی نفرماید.

واژگان کلیدی: امام حسن، صلح امام حسن، قیام امام حسین، شخصیت معاویه، بیعت ضمنی

نگاهی بر صلح امام حسن و فلسفه پذیرش آن

صلح امام حسن را می توان به حق، پرشکوهترین نرمش قهرمانانه تاریخ قلمداد کرد. چرا که امام حسن (ع) در شرایط اجتماعی قرار داشت که هر گونه تحرکی بر علیه حکومت معاویه، از بین بردن شیعیان و دوستداران اهل بیت و به خطر افتادن کیان اسلام را به همراه داشت. از جهتی شیعیان نمی توانستند در مقابل معاویه که سپاه فتنه گر شام را در دست داشت و با هر وسیله ای، مخالفان را سرکوب می نمود، بایستند.

تحلیلی که امام حسن از شرایط آینده داشت این بود که پس از مرگ معاویه، اوضاع و شرایط ، دگرگون می شد و زمینه مناسبی جهت قیام بر علیه حکومت اموی محیا می شد. به دلیل اینکه یزید بر خلاف معاویه، صاحب نفوذ و قدرت نبود و زیرکی و سَیَّاسیِّ معاویه را نداشت. لذا مردم بهتر میتوانستند وی را بشناسند و همین امر به قیام علیه امویان، کمک میکرد. امام حسن با چنین تحلیلی صلاح دید که تحرک سیاسی را به بعد از مرگ معاویه موکول کند. همین موضع و تحلیل را امام حسین نیز داشت و تا معاویه زنده بود دست به اقدامی بر علیه حکومت نزد.[۱]

بنابر روایات تاریخی، امام حسن (ع) عدم همراهی به موقع مردم را دلیل پذیرفتن صلح ، ذکر می کند. امام حسن در پاسخ به اعتراض حجر بن عدی فرمودند: من دیدم میل و رغبت بیشتر مردم بر صلح است و جنگ را خوش نمی دارند و دوست ندارم آنان را به کاری که ناخوش دارند مجبور کنم و برای این صلح کردم که شیعیان مخصوص ما از کشته شدن محفوظ بمانند و مصلحت دیدم، این جنگ ها را به هنگام دیگری موکول کنم.[۲]

از این سخنان چنین بر می آید که امام حسن با پذیرفتن صلح در صدد حفاظت از جان شیعیان در مقابل سیاست تزویرگرانه معاویه بود.[۳] توجه این نکته حائز اهمیت است که صلحنامه ای که معاویه نقض کرده بود مانع از سر گیری جنگ نبود. چرا که پیامبر اکرم نیز زمانی که قریش صلحنامه حدیبیه را زیرپا گذاشتند، با آنها به جنگ پرداخت.[۴]

البته امام حسن نتوانستند سپاهی را جهت جنگ با معاویه تدارک بیند. شرایط طوری بود که امام حسن به شیعیان و پیروان خود سفارش فرمود که« تا معاویه زنده است، هر یک از ایشان پناهگاه خود را ار دست ندهد. اگر معاویه مرد و امام و شیعیان زنده بودند از خدا مسألت کنند که آنها را راهنمایی کند و در کارها ایشان را یاری دهد و به خود وامگذارد. همچنین فرمودند که به یقین خدا با مردمی است که تقوا پیشه کنند و نیکوکار باشند.[۵]

نقض مفاد صلحنامه از جانب معاویه

طبق شواهد تاریخی، معاویه به طور آشکارا مفاد صلحنامه را زیر پا گذاشت و گفت که به هیچ یک از مفاد آن عمل نخواهد کرد.[۶]

---

[۱]. آصفی، محمد مهدی، مکتب عاشورا، مترجم: عبدالله امینی، قم: بوستان کتاب، چاپ اول۱۳۹۳، ص۹۲-۹۳.

[۲] . دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود، اخبارالطوال، مترجم: محمود مهدوی دامغانی،تهران: نشر نی،چاپ هفتم۱۳۸۶، ص۲۶۷ ؛ ابن اعثم، ۷۷۱-۷۷۰.

[۳] . ابن اعثم، ابومحمد احمد بن علی، الفتوح، مترجم: محمد بن احمد مستوفی هروی، مصحح: غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم۱۳۹۲، ص۷۶۸ و ۷۷۰؛ سپهر، محمدتقی، ناسخ التواریخ در احوالات امام حسن مجتبی(ع)، ج۱، تهران:انتشارات کتابچی، چاپ چهارم،۱۳۷۴ه، ص ۲۴۵.

[۴] . احمد بن ابی یعقوب ابن واضح یعقوبی ، تاریخ یعقوبی، ج۱، ترجمه محمد ابراهیم آیتی ، تهران ، انتشارات علمی و فرهنگی ، چ ششم ، ۱۳۷۱ش. ،ص۴۱۷ .

[۵] . ابن قتیبهٔ دینوری، امامت و سیاست (تاریخ خلفاء)، ، ترجمه سید ناصر طباطبایی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۰ش. ص ۱۸۹؛ بلاذری ، أحمد بن یحیی بن جابر ، جمل من انساب الأشراف،ج۳، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر، ط الأولی، ۱۹۹۶/۱۴۱۷. ،ص۴۹ و ۴۸.

[۶] . ابن اعثم، ابومحمد احمد بن علی، الفتوح، مترجم: محمد بن احمد مستوفی هروی، مصحح: غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم۱۳۹۲، ص۷۶۹؛ مقدسی، مطهر بن طاهر، آفرینش و تاریخ ، ج۲، ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، آگه، چ اول، ۱۳۷۴ش.ص۸۹۳؛ بلاذری ، أحمد بن یحیی بن جابر ، جمل من انساب الأشراف،ج۳، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر، ط الأولی، ۱۹۹۶/۱۴۱۷، ص۴۴.

معاویه در مسجد کوفه، گفت:« آگاه باشید که هر شرط و پیمان که با حسن بن علی بسته ام زیر پاهای من است و هیچگونه ارزشی ندارد»[۱]

این عمل معاویه برای مردم که شناخت از معاویه داشتند دور از انتظار نبود؛ بنابراین گروهی از شیعیان همچون: حجر بن عدی، سلیمان بن صرد خزائی و سفیان بن لیلی به امام حسن اعتراض کردند.[۲]و بنا بر روایات تاریخی، امام حسین نیز ناراحتی و ناخرسندی خود را از صلح، به امام حسن، ابراز نمود.[۳]

سید جعفر مرتضی عاملی معتقد است که مخالفت امام حسین با صلح امام حسن با معاویه، داستانی ساختگی است و با این هدف بود که که بگویند امام حسن شایستگی امامت را نداشته است. جعفر مرتضی در ادامه به این مطلب اشاره میکند که امام حسین در هنگام دفن امام حسن(ع)، او را به خاطر صلحش با معاویه، مورد تمجید و ستایش قرار داد. ایشان در ادامه می افزاید که طبق روایتی امام حسین به منظور رعایت ادب، هیچگاه در مجلسی که برادرش حسن(ع) حضور داشت سخن نمی گفت. همچنین امام حسین(ع) پس از برادرش، تا معاویه زنده بود، پیمان صلح را به هم نزد و با او به جنگ برنخاست؛ در حالی که مردم کوفه به حضرت نامه ها نوشته و او را به جنگ با معاویه دعوت کردند.[۴]

با توجه به نقض صلحنامه توسط معاویه، باید اذعان کرد که تعهد امام حسن به آن، از اهمیت چندانی برخوردار نبود چرا که زمانی عهدنامه از اعتبار برخوردار است که طرفین به آن پایند باشند حال آنکه معاویه متعهد به آن نبود. پس از این نکته مستفاد می شود که دلیل عدم پذیرش اصرار کوفیان بر جنگ با معاویه توسط امام(ع) به سبب پایبندی به صلحنامه نقض شده توسط معاویه نبود. اصلا پایبندی به عهدنامه نقض شده معنایی نداشت.

عملکرد معاویه حکایت از تصریح بر نقض صلح داشت و همین سندی بود تا امام به آن تمسک جسته و قیام کند ولیکن نتیجه قیام خطرناک بود. لذا ما باید بپذیریم که نه امام حسن (ع) در موضع قدرت بود نه امام حسین (ع) که در مقابل نقض صلحنامه دست به قیام بزنند. شرایط به نفع دو امام (علیهما سلام) نبود و ابزارش را نداشتند.

امام به خصلت کوفیان اشاره می کند و می فرماید:« من مردم کوفه را چنان دیدم که هر که به آنها اعتماد کند، مغلوب گردد. هیچ یک با دیگری همرأی نیستند و همیشه در اختلاف و کشاکشند. تصمیمی در خیر و شر و خوب و بد هم ندارند. پدرم از آنها رنج و سختی بسیاری کشید. ای کاش می دانستم بعد از من در خور چه کاری خواند بود. شهر کوفه بیشتر در خور ویرانی است نه آبادانی.»[۵]

واکنش شیعیان به عدم موافقت از سر گیری جنگ توسط امام حسن

شیعیان که از ترغیب امام حسن به از سرگیری جنگ با معاویه ناامید شدند به نزد امام حسین رفتند. بنا به روایت تاریخی، حجر بن عدی به همراه عبیده بن عمرو نزد امام حسین رفت و عرض کرد:

---

[۱] . اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبین، تحقیق سید احمد صقر، بیروت، دار المعرفة، بی تا.ص۷۷.

[۲] . دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود، اخبارالطوال، مترجم: محمود مهدوی دامغانی،تهران: نشر نی،چاپ هفتم۱۳۸۶، ص ۲۶۸-۲۶۷؛ ابن اعثم ، پیشین، ص ۷۷۱ بلاذری ، أحمد بن یحیی بن جابر ، جمل من انساب الأشراف،ج۳، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر، ط الأولی، ۱۹۹۶/۱۴۱۷. ، ص۴۸.

[۳] . بلاذری،پیشین،ج۳، ص۵۱ ؛ ابن اعثم، پیشین، ص۷۷۱ ؛ ابن اثیر، عز الدین أبو الحسن علی بن محمد الجزری ،أسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج۱ ، بیروت: دار الفکر، ۱۹۸۹/۱۴۰۹.، ص۴۹۸.

[۴] . عاملی، سید جعفر مرتضی، تحلیلی از زندگانی سیاسی امام حسن مجتبی(ع)(الحیاه السیاسیه للامام الحسن(علیه السلام) فی عهد الرسول و الخلفاء الثلاثه بعده)، مترجم: محمد سپهری، قم: بوستان کتاب، چ چهارم،۱۳۸۴ ، ص ۲۴۱

[۵] . ابن اثیر، عز الدین علی بن محمد جزری،کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ج۱۰، ترجمه ابو القاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۷۱ش. ، ص۲۴۸.

« ای اباعبدالله، خواری را در برابر عزت خریدید و چیز اندک را پذیرفتید و چیز فراوان را رها کردید، فقط امروز پیشنهاد ما را بپذیر و سپس تمام روزگار را با ما مخالفت کن، حسن(ع) و عقیده اش را درباره صلح رها کن، شیعیان خود را از مردم کوفه و دیگر نواحی جمع کن و من و این دوستم را به سرپرستی مقدمه لشکر بگمار تا بدون اینکه پسر هند متوجه باشد، ناگاه او را با شمشیرها فروکوبیم.»[۱]

در منابع تاریخی دو پاسخ از امام حسین در برابر سخنان حجر بن عدی، ذکر شده است.

۱- بنا به نقل دینوری، امام حسین در پاسخ فرمودند:« **ما بیعت کرده و پیمان بسته ایم و راهی برای شکستن بیعت ما نیست»**[۲]

ابن اعثم در این باره می نویسد:

« معاویه گفت: حسین (ع) را نیز بخوانید تا بر این جمله که قرار رفته امضا نماید. حسین(ع) ابا نمود و به مجلس او حاضر نشد. امیرالمومنین حسن(ع) گفت: ای معاویه!دست از سر حسین بدار و او را بدین کار اکراه مکن که او هرگز با تو بیعت نکند تا او را نکشند و او را نتوان کشت تا اهل بیت او را نکشند و اهل بیت او را نتوان کشت تا شیعه او را جمله بکشند. آن وقت در سر این کار جمله لشکر شام بشود میسر نگردد. معاویه چون این سخن از حسن بن علی بشنید خاموش شد و ترک خواندن حسین گفت.»[۳]

این روایت از این جهت حائز اهمیت است که اصولا معاویه که به پیروزی باورنکردنی دست یافته بود، دیگر حاضر نبود با اصرار از امام حسین بیعت بگیرد و خود را دوباره درگیر بنی هاشم و مردم عراق کند.

به نظر می رسد، هر چند روایتی را که ابن اعثم بیان کرده، سخن دینوری مبنی بر بیعت امام حسین با معاویه را رد می کند، ولیکن شاید بتوان گفت بالاخره شخصی مثل معاویه بعید است به صورت صریح یا ضمنی از شخصیتی مثل امام حسین بیعت نگرفته باشد. امام حسین حداقل بیعت ضمنی با معاویه داشت. سند تاریخی آن نیز همین است که معاویه با امام حسین (ع) کاری نداشت. معاویه اگر بیعت صریح را مطرح می کرد امام حسین(ع) را تحریک می کرد. چنانکه بعدها، یزید در بیعت گرفتن صریح اصرار ورزید و منجر به قیام و حادثه کربلا شد.

۲- پاسخ دیگری که دینوری از امام حسین به مردم کوفه نقل کرده مانند همان پاسخ امام حسن به مردم کوفه است. وی خطاب به بزرگان کوفه فرمود:« **ابومحمد راست و درست می فرماید. تا هنگامی که معاویه زنده است، باید هر یک از شما خانه نشینی انتخاب کنید.»**[۴]

بنا به نظر جعفر مرتضی، حضرت حسین (ع) ، امام حسن را به خاطر به کارگیری عنصر سازنده تقیه و تفکر صحیح و درست ستود. دفاع از صلح امام حسن، تنها برای این بود که امویان و شخص معاویه را رسوا کرد و او را وادار ساخت تا اهداف شوم خود را علنی کند، و نیز فرصت نابودی اسلام و از بین بردن اهل بیت و شیعیان را از امویان گرفت و راه را برای قیام و انقلاب امام حسین و نلابودی حکومت پلید امویان و محو آن از صفحه روزگار برای همیشه هموار کرد.[۵]

شخصیت معاویه:

---

[۱] . دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود، اخبارالطوال، مترجم: محمود مهدوی دامغانی،تهران: نشر نی،چاپ هفتم۱۳۸۶، ص ۲۶۷-۲۶۸.

[۲] . همان.

[۳] . ابن اعثم، ابومحمد احمد بن علی، الفتوح، مترجم: محمد بن احمد مستوفی هروی، مصحح: غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم۱۳۹۲، ص۷۶۶-۷۶۷

[۴] . دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود، اخبارالطوال، مترجم: محمود مهدوی دامغانی،تهران: نشر نی،چاپ هفتم۱۳۸۶، ص ۲۶۸ ؛ ابن قتیبهٔ دینوری، امامت و سیاست (تاریخ خلفاء)، ، ترجمه سید ناصر طباطبایی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۰ش. ص ۱۸۹.

[۵] . عاملی، سید جعفر مرتضی، تحلیلی از زندگانی سیاسی امام حسن مجتبی(ع)(الحیاه السیاسیه للامام الحسن(علیه السلام) فی عهد الرسول و الخلفاء الثلاثه بعده)، مترجم: محمد سپهری، قم: بوستان کتاب، چ چهارم،۱۳۸۴ ، ص۱۴۰-۱۴۱.

جهت روشن شدن بحث و واکاوی علل و موانع عدم قیام امام حسین پس از شهادت امام حسن علیه السلام در عصر معاویه ، پرداختن به نکاتی چند از ویژگیهای شخصیتی معاویه ضروری و لازم به نظر می رسد که بر جو اجتماعی عصر خود تاثیرگذار بوده و شرایط را جهت قیام امام حسین نامساعد ساخته بود. این موارد به اجمال شامل موارد ذیل است:

۱- معاویه برای اینکه حکومت اموی را مستقر و پایدار سازد معتقد به ایجاد تفرقه و دشمنی، از بین بردن وحدت میان مسلمین بود. چنانکه معاویه در برابر دشمنانش از حیله ایجاد اختلاف و تفرقه ، القای شبهه میان آنان و ایجاد دشمنی استفاده می کرد. وی توافق میان افراد را نمی توانست ببیند لذا رقابت خصمانه میان آنان به راه میانداخت تا بتواند راحت تر به آنان ضربه بزند. معاویه، اخوت اسلامی را که پیامبر اکرم برقرار کرده بود را از هم گسیخت و موجب تفرقه میان مسلمین شد. وی روحیه جاهلی و اختلافهای قبیله ای را به راه انداخت. حضرت امیرالمومنین علی (ع) در نامه ای به معاویه می نویسد:« ای معاویه، بسیاری از مردم را به هلاکت کشاندی و با گمراهی خود فریبشان دادی به گونه ای که به دوران جاهلیت گذشتگان روی آوردند و به ویژگیهای جاهلی خاندانشان افتخار کردند.» [۱]

معاویه بین افراد و قبائل امت اسلام تبعیض قائل می شد و روحیه عرب گرایی را ترویج داد. وی حس برتری نژادی عرب را بر علیه مسلمانان غیر عرب همانند موالی تحریک کرد. طبق برخی روایات، معاویه، احنف بن قیس و سمره بن جندب را فراخواند و گفت:

« می بینم که تعداد سرخان(غیر عرب) زیاد شده و ممکن است برای من مشکلی ایجاد کنند و از من پیشی گیرند. گویی آنان را می بینم که علیه عربها و نظام حاکم دست به شورش زده اند. بنابراین، تصمیم گرفته ام نیمی از آنها را بکشم و نیمی را نگه دارم تا بازار را به راه اندازند و جاده ها را ترمیم کنند. نظر شما در این باره چیست؟» [۲]

معاویه، طی بخشنامه ای به کارگزاران خود دستور داد که نام افرادی را که از دوستداران امیرالمومنین علی علیه السلام و اهل بیت ایشان بودند، از دفتر کارمندان دولتی حذف کند و حقوق و مزایای ایشان را قطع کنند. سپس دستور خراب کردن خانه های دوستداران اهل بیت را داد.[۳]

۲- معاویه برای تضعیف مخالفان و جلوگیری از بروز شورش، از سیاست در مضیقه قرار دادن و گرسنه نگه داشتن (تجویع) آنها استفاده می کرد. این روش، تاثیر بیشتری در ضعیف ساختن مردم و وادار کردن ایشان به تسلیم در مقابل حکومت اموی داشت. چنانکه روایت شده است زمانی که معاویه، آذوقه و مواد غذایی بصریان را قطع کرد برای معاویه نامه نوشتند. او نیز نامه های آنها را نخواند به غیر از نامه احنف را که نوشته بود:« **ای امیرالمومنین نان را دریغ نکن. که گرسنه دورترین همتش نجران است و افراد سیر نیز همتشان از رسیدن به منطقه سفوان تجاوز نمی کند»**. پس معاویه دستور داد تا مواد غذایی آزاد شود.[۴]

۳- معاویه برای رسیدن به مطامع خود و پیروزی بر مخالفان از هیچ کاری فروگذار نبود. بنابر گفته حضرمی، معاویه برای رسیدن به مقصود خود از هیچ فسادی روی گردان نبود. او برای پیشبرد اهدافش از بیت المال مسلمانان رشوه می داد و مردم را میفریفت. اهل فضل و شرف را خوار می کرد و تهدید به قتل نموده و مرتکب انواع کارهای زشت می شد.[۵]

---

[۱] . نهج البلاغه، نامه۳۲.

[۲] . الاندلسی، احمد بن محمد بن عبدربه، العقد الفرید، ج۳، بیروت: دارالکتب العربی، بی تا؛ همان، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۹ه. ص۴۱۳.

[۳] . المعتزلی، ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج۱۱، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء الکتب العلمیه، ۱۳۸۲ه. ، ص۴۵.

[۴] . بلاذری ، أحمد بن یحیی بن جابر ، جمل من انساب الأشراف،ج۱۲، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر، چاپ اول، ۱۹۹۶/۱۴۱۷ ، ص۳۲۹- ۳۳۰.

[۵] . حضرمی، محمد بن عقیل علوی، النصایح الکافیه(من یتولی معاویه)، قم: دارالثقافه للطباعه و النشر، ۱۴۱۲ه.، چاپ اول، ص۷۱.

با توجه به مطالب مذکور درباره شخصیت معاویه، به آسانی می توان به علل و موانع عدم قیام امام حسین در عصر معاویه و پس از شهادت برادر بزرگوارش امام حسن مجتبی(ع)، پی برد. صاحب نظران، عللی را بر عدم قیام توسط امام حسن در عصر معاویه ذکر کرده اند که آنها را برشمرده و سپس نظر صحیح را بیان می داریم.

دلایل عدم قیام امام حسین بر علیه معاویه:

الف- پایبندی به صلح :

مردم کوفه که گمان می کردند عهدنامه صلح امام حسن با معاویه و یا وجود امام حسن مانع ار این شده است که امام حسین علیه معاویه قیام کند، به مجردی که خبر شهادت امام حسن را شنیدند ، جلسه ای در خانه سلیمان بن صرد خزاعی تشکیل دادند و ضمن ابراز همدردی و تسلیت رحلت امام حسن، نامه ای طولانی برای امام حسین نوشتند و پی در پی سفیرانی را به همراه نامه هایی نزد امام حسین فرستاند و آمادگی خود را برای پیکار با معاویه اعلام کردند و امام حسین که بر اساس شرائط موجود تصمیم می گرفت و عمل می کرد، همان پاسخ هایی را به ایشان داد که ده سال پیش امام حسن و خود آن حضرت به ایشان داده بودند. امام حسین در پاسخ به نامه مردم کوفه چنین اظهار داشت:

« امیدوارم که برادرم در آنچه کرد خداوندش موفق و استوار می داشت؛ اما من امروز چنین اندیشه ای ندارم. خدایتان رحمت فرماید. بر زمین بچسبید و در خانه کمین کنید و تا هنگامی که معاویه زنده است از اینکه مورد بدگمانی قرار گیرید پرهیز کنید. اگر خداوند برای او چیزی پیش آورد و من زنده بودم اندیشه خود را برای شما خواهم نوشت.»[۱]

شیخ مفید نیز ، صلحنامه را از موانع قیام امام حسین شمرده و می نویسد:

« چون حسن(ع) از دنیا رفت شیعیان عراق به جنبش درآمدند و برای حسین (ع) نوشتند ما معاویه را از خلافت خلع کرده با شما بیعت می کنیم. امام(ع) خوداری کرد و برای ایشان یادآور شد که همانا بین من و معاویه عهد و پیمانی است که شکستن آن جائز نیست تا زمان آن به پایان رسد و چون معاویه بمیرد در این کار اندیشه خواهم کرد.»[۲]

نمی توان نظر شیخ مفید و کسانی را که پایبندی به صلح را از موانع قیام امام حسین شمرده اند، پذیرفت و از اعتبار ساقط است چرا که قبلا نیز اشاره کردیم در هر قرار دادی مخصوصا قرارداد سیاسی، باید دو طرف به آن متعهد باشند ولیکن اگر یکی از دو طرف قرارداد را نقض کند دیگر غرض از قرارداد تامین و محقق نخواهد شد.

ب- شخصیت سیاس و مزورانه معاویه

۱: دست آویز قرار دادن پیمان صلح

با توجه به شخصیت معاویه که بنا به شواهد تاریخی شخصیتی مملو از سیاسیت و تزویر بود، چنانکه به تعبیر امیرالمومنین علی علیه السلام، معاویه سیاستمدار نیرنگ بازی بود که برای رسیدن به حکومت و دنیا هر گناهی را مرتکب می شد.[۳]

اگر حسین بن علی(ع) در زمان معاویه قیام می‌کرد، معاویه می‌توانست از پیمان صلحی که با امام حسن(ع) بسته و حسین بن علی(ع) نیز در مقابل پیمان سکوت کرده بود، به منظور متهم ساختن حسین بن علی(ع) بهره برداری کند و ایشان را شخصی فرصت طلب و

---

[۱] . دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود، اخبارالطوال، مترجم: محمود مهدوی دامغانی،تهران: نشر نی،چاپ هفتم۱۳۸۶، ص ۲۶۹.

[۲] . شیخ مفید- محمّد بن محمّد بن نعمان، الإرشاد ، ج۲، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، ج۲، تهران: اسلامیه - چاپ: دوم.بی تا، ص ۲۸-۲۹ .

[۳] . نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: نشر موسسه تحقیقاتی امیرالمومنین، چاپ اول، زمستان۱۳۷۶، خطبه۲،ص۱۲۶.

پیمان شکن قلمداد کند. در هر حال معاهده صلح، می‌توانست دستاویز تبلیغاتی معاویه در برابر قیام احتمالی حسین(ع) قرار گیرد. از طرف دیگر، باید دید در برابر قیام احتمالی او اجتماع چگونه قضاوت می‌کرد؟

معاویه، دنیا طلبی را در میان مردم رواج داده بود اگر چه به بهای فروختن دینشان باشد. شاهدی تاریخی را بر این مدعا می توان ارائه کرد. چنانکه طبری نقل می کند که « احنف بن قیس و جاریه بن قدامه از طایفه بنی ربیعه بن کعب و چون قتاده عبشمی و حتات بن یزید ابومنازل، یکی از پسران حوی بن سفیان بن مجاشع پیش معاویه رفتند که بر هر یک از آنها یک صد هزار داد اما به حنات هفتاد هزار داد وقتی به راه افتادند از هم می پرسیدند و مقدار جایزه خویش حتات گفت و معلوم شد که فقط او هفتاد هزار گرفته. حتات به سوی معاویه بازگشت. معاویه از ابومنازل پرسید چرا بازگشتی؟ گفت: مرا میان بنی تمیم رسوا کردی. مگر اعتبارم درست نیست؟ مپر سالخورده نیستم؟ گفت چرا . ابومنازل گفت : پس چرا از این جمع با من خست کردی؟ معاویه پاسخ داد از این جمع دینشان را خریدم و ترا با دینت و عقیده ات درباره عثمان واگذاشتم. معاویه این سخن را از این جهت گفت که حتات از دوستداران عثمان بود. گفت دین من را هم بخر، پس به او هم تمام جایزه را دادند.[۱]

لذا این سند موید این معناست که معاویه برای اینکه مردم را از دینشان بیرون بیاورد مال فراوان میبخشید. با این اوصاف، شرایطی که معاویه پدید آورده بود روشن است که اجتماع زمان امام حسین(ع) اجتماعی بود که حال قیام و انقلاب نداشت. شمشیر جهاد را به آب عافیت شسته بودند. چنین اجتماعی، عافیت‌طلبی خود را چنین توجیه می‌کرد که امام حسین(ع) با معاویه پیمان بسته است و باید به آن وفا کند. بنا بر این اگر امام حسین(ع) در زمان معاویه قیام مسلحانه می‌کرد، معاویه می‌توانست آن را به عنوان یک شورش غیر موجّه و برخلاف مواد پیمان صلح بین طرفین معرفی کند و چون جامعه آن روز، جامعه‌ای بود که حال قیام و انقلاب نداشت، در حقیقتی وارونه منطق معاویه را تایید می‌کرد.

لذا واضح است که امام حسین همانند برادرش امام حسن (ع)، شرایطی را که در آن قرار گرفته بود، به خوبی درک می کرد و تمام همت و تلاش آنها این بود که معاویه را از نیل به پیروزی همه جانبه نظامی بازدارند؛ زیرا که پیروزی نظامی معاویه و افسار گسیختگی او می توانست عواقب وحشتناکی برای جهان اسلام و مسلمانان و شیعیان داشته باشد و در نتیجه حافظان حقیقی مکتب اسلام که امامان و پیروان آنها بودند به راحتی از میان می رفتند.

۲: تظاهر دینی معاویه

یکی از دلایلی که درباره عدم قیام امام حسین در زمان حکومت معاویه مطرح شده این است که معاویه بر خلاف یزید، ظواهر اسلام را رعایت می کرد؛ اما این دیدگاه هم معتبر نیست. چرا که معاویه بسیاری از سنتهای الهی را زیر پا گذاشت. خلافت را تبدیل به پادشاهی کرده و موروثی نمود. بیت المال را به خود و خاندانش مختص نمود. بدعتهایی را در دین اسلام ایجاد کرد. برخی رسوم جاهلی و تبعیض نژادی را شایع کرد. جعل حدیث را رایج کرد.اوج فساد معاویه به قدری بود که امام حسین طی نامه ای به معاویه فرمود:« از اینکه علیه تو و عمالت قیام نکرده ام به خدا پناه می برم»[۲] و این سخن حاکی از این است که امام علیه السلام، قیام علیه معاویه را واجب میشمرد ولیکن شرایط برای قیام محیا نبود.

اگر امام حسین(ع) در زمان معاویه قیام می‌کرد، قیام او دارای نتیجه مناسبی نمی بود و نمی توانست تاثیر ژرفی در قلبها و تفکرات مردم داشته باشد. راز این مطلب را باید در نفوذ و شیطنت و بازی گری های معاویه، و روش خاصّ او در حلّ و فصل مشکلات جست و جو کرد. گر چه معاویه در عمل اسلام را تحریف کرده، حکومت اشرافی اموی را جای گزین خلافت ساده و بی پیرایه اسلامی ساخته و جامعه

---

[۱] . بلاذری ، أحمد بن یحیی بن جابر ، جمل من انساب الأشراف،ج۱۲، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر، چاپ اول، ۱۹۹۶/۱۴۱۷ ، ص ۱۰۸ ؛ طبری، محمد بن جریر ، تاریخ طبری ، ج۷، ترجمه ابو القاسم پاینده، تهران، اساطیر، چ پنجم، ۱۳۷۵ش. ص۲۸۰۷

[۲] . بلاذری ، أحمد بن یحیی بن جابر ، جمل من انساب الأشراف،ج۳، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر، چاپ اول، ۱۹۹۶/۱۴۱۷ ، ص۱۵۴-۱۵۳.

اسلامی را به یک جامعه غیر اسلامی تبدیل کرده بود، امّا او این مطلب را به خوبی درک می‌کرد که چون به نام دین و خلافت اسلامی حکومت می‌کند، نباید مرتکب کارهایی بشود که مردم آن را مبارزه با دین - همان دینی که به نام آن حکومت می‌کند- تلقی نمایند، بلکه او لازم می‌دید همیشه به اعمال خود، رنگ دینی بدهد تا اعمال وی با مقامی که دارد، سازگار باشد، و آن دسته از کارهایی را که مشروع جلوه دادن آن ها مقدور نیست در خفا انجام دهد. معاویه فردی بی دین بود. به هیچ چیز اعتقاد نداشت؛ به طوری که «مغیره بن شعبه» معلوم الحال و بی بند و بار، از سخنانی که در بعضی از مجالس خصوصی معاویه، از خود وی شنیده بود، اظهار تاسف و اندوه کرده، می‌گفت: «معاویه خبیث‌ترین افراد مردم است.» [۱]

با وجود این مطالب، همین روش معاویه در تظاهر به برخی از ظواهر دینی، درک ماهیّت او را برای عموم مردم مشکل ساخته بود. معاویه برای آن که به منصب و مقام خود، رنگ مذهبی بدهد، از اوضاع و شرائط به خوبی بهره برداری می‌کرد. او از یک طرف خون خواهی عثمان را عنوان می‌ساخت و از طرف دیگر پس از جریان حکمیّت و هم چنین به واسطه صلح با امام حسن(ع) و بیعت مردم با وی، خود را در افکار عمومی شایسته خلافت قلمداد می‌کرد. بنا بر این اگر امام حسین(ع) در زمان او قیامی مسلّحانه به راه می‌انداخت، وی به سهولت می‌توانست آن را در افکار عمومی یک اختلاف سیاسی و کشمکش بر سر قدرت و حکومت معرّفی کند، نه قیام حقّ در برابر باطل!.

علامه سید محسن امین عاملی معتقد است که باید به اختلاف آشکار معاویه و یزید توجه داشته باشیم. معاویه خود را مسلمان می خواند و در ظاهر دم از اسلام می زد، مردم او را صحابی رسول الله می دانستند و از نویسندگان وحی به شمار می آمد. اما یزید جوانی شرابخوار، فاسق، قمارباز و بی اعتنا به احکام شرع بود. آشکارا نسبت به رسول خدا و دیانت اسلام اهانت کرده بر کفر و زندقه اصرار می ورزید. [۲]

لذا بنابر این مطالب، علل صلح امام حسن و عدم قیام امام حسین در عصر معاویه و همچنین قیام امام حسین بعد از معاویه و در حکومت یزید آشکار میشود.

با توجه نظر علامه محسن امین عاملی، اگر امام حسین، با یزید بیعت می کردند هرگز مردم به بی دینی و فساقت یزید پی نبرده بلکه یزید را جزء حاکمان مسلمان به حساب آورده و از شیوه نادرستش پیروی می کردند. [۳]

ج. وضعیت اسفبار شیعیان و بیم به خطر افتادن جان شیعیان

گزارشات تاریخی، وضعیت اسفبار شیعیان در عهد معاویه را آشکار می سازد. سلیم بن قیس هلالی در مورد رفتار زیاد بن ابیه با شیعیان می نویسد:« شیعیان را هر کجا که بودند کشت و بیرون کرد و آنان را ترسانید و دست و پای آنان را قطع کرد و از شاخه های خرما به دار آویخت و چشمانشان را بیرون آورد و آنان را آواره کرد و در به در نمود؛ به طوری که از عراق بیرون رفتند و در منطقه عراقین شخص مشهوری از شیعه نماند مگر آنکه کشته شد یا به دار آویخته شد و یا آواره و یا فراری شد.»[۴]

هلال بن قیس در ادامه می نویسد:« معاویه به قاضیان و والیانش در همه مناطق و شهرها نوشت: از هیچ یک از شیعیان علی بن ابیطالب و اهل بیتش و اهل ولایتش که قائل به فضیلت او هستند و مناقب او را نقل می کنند، شهادتی قبول نکنید.»[۵]

حکم فوق نه تنها درباره شیعیان، بلکه درباره کسانی هم که گمان می رفت گرایشهای شیعی دارند، جاری و حاکم بود.»[۱]

---

[۱] . مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجوهر، ج ۳ ، مترجم: ابوالقاسم پاینده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، ۱۳۶۰،ص ۳۱؛ ابن اثیر، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، ج۳، ص۱۰۶.

[۲] . عاملی، محسن امین، امام حسن و امام حسین (علیهماالسلام)، ترجمه اداره کل مراکز و روابط فرهنگی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ هفتم۱۳۷۴، ص۳۳۵.

[۳] . عاملی، محسن امین، همان، ص۳۳۶.

[۴] . هلالی، ابوصادق سلیم بن قیس، اسرار آل محمد، مترجم: اسماعیل انصاری زنجانی، قم:دلیل ما، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۷،ص۴۵۷؛ طبری، تاریخ رسل والملوک، ۷ جلد ۷، ص۲۸۳۳-۲۸۳۱؛ ابن اعثم،۷۸۸ الفتوح، ؛ مقدسی، آفرینش و تاریخ، ج ۴، ص ۹۰۰؛ سپهر، ناسخ التواریخ، ج ۶، ص ۱۴۸-۱۴۶و۱۵۹.

[۵] . سلیم قیس، پیشین،ص۴۵۸.

طبری نیز در این باره می نویسد:

« زمانی که یزید بن انس یکی از فرماندهان مختار می خواست شیعیان را بسیج کند وضعیت نامساعد آنها را در زمان حکومت معاویه چنین بیان می کرد که ای گروه شیعه وقتی در خانه هایتان مقیم بودید و اطاعت دشمن می کردید به سبب دوستی، اهل بیت شما را می کشتند، دست و پاهایتان را می بریدند، چشمانتان را میل می کشیدند و بر تنه های خرما می آویختند.»[۲]

با توجه به مطالب ذکر شده راجع به وضعیت دهشتناک شیعیان، آیا امکان قیام بر علیه معاویه وجود داشت؟ آیا اگر قیامی صورت می گرفت، به نتیجه می رسید؟ آیا این پذیرفتنی است که امام این همه جنایت های معاویه را به بهانه پایبندی به قرار داد نادیده بگیرد و شیعیان را به حال خود واگذارد؟

---

[۱] . همانجا،ص۴۵۸.

[۲] . طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوک، ج۸، ترجمه ابو القاسم پاینده، تهران، اساطیر، چ پنجم، ، ۱۳۷۵ش. ص۳۳۰۹.

نتیجه گیری:

با توجه به مطالبی که مورخانی همچون بلاذری و دینوری راجع به پاسخ امام حسین به مردم خواهان جنگ، نقل کرده اند به این نکته می رسیم که شرایط حاکم بر جامعه و تحت فشار بودن امام و شیعیان مانع قیام امام حسین در عصر معاویه بوده است نه پایبندی به صلحنامه یا ژست دینی معاویه.

شخصیت و ویژگی های خاص معاویه یکی از این شرایط حاکم بود. شخصیت معاویه به گونه ای است که یک انسان شناس کاملی است. یعنی در مقابل هر یک از افراد، یک سیاست خاصی در نظر می گرفت. وی مشاورهای خوبی مثل عمروعاص داشت. از طرفی، معاویه سیاست دنیایی داشت. ولی یزید سیاست دنیایی هم نداشت. یزید همان ذات و خصلت تطمیع و ریشه زنی را که معاویه دارا بود، داشت حتی در اندازه ای بیشتر از معاویه. ولی با این تفاوت که در یزید عیان بود و همه مردم این ذات و عملکردها را متوجه شده و می فهمیدند. اگر قیام امام حسین و واقعه کربلا در زمان معاویه به وقوع می پیوست با عکس العمل مزورانه معاویه روبرو می شد. معاویه کسانی را که امام حسین و اهل بیت پیامبر را کشته بودند مجازات می کرد. مقرری برای خانواده پیامبر تعیین می کرد و در ظاهر با اکرام و احترام اهل بیت را گرامی داشته به مدینه باز می گرداند و اینگونه خودش را در میان مردم از واقعه کربلا و قیام امام حسین، تبرئه می کرد. لذا قیام امام حسین، ثمری نمی داشت و کربلا ، کربلا نبود.

از این رو، امام با شناختی که از شخصیت و سیاستهای معاویه داشت، هر چنداز اوضاع انتقاد می کرد اما قیام مسلحانه و اعتراض عملی براندازانه انجام نداد. ایشان، جهت حفاظت از شیعیان و اسلام از خطر نابودی، همچنین رسوا ساختن بنی امیه در فرصتی مناسب، نمی خواست بهانه ای دست معاویه دهد و شیعیان را به سکوت و صبر سفارش می نمود.

فهرست منابع

۱. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: نشر موسسه تحقیقاتی امیرالمومنین، چاپ اول، زمستان۱۳۷۶
۲. ابن قتیبهٔ دینوری، امامت و سیاست (تاریخ خلفاء)، ، ترجمه سید ناصر طباطبایی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۰ش
۳. آصفی، محمد مهدی، مکتب عاشورا، مترجم: عبدالله امینی، قم: بوستان کتاب، چاپ اول۱۳۹۳
۴. ابن اثیر، عز الدین أبو الحسن علی بن محمد الجزری ،أسد الغابهٔ فی معرفهٔ الصحابهٔ، ج۱ ، بیروت: دار الفکر، ۱۹۸۹/۱۴۰۹.
۵. ابن اثیر، عز الدین علی بن محمد جزری،کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ج۱۰، ترجمه ابو القاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۷۱ش.
۶. ابن اعثم، ابومحمد احمد بن علی، الفتوح، مترجم: محمد بن احمد مستوفی هروی، مصحح: غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم۱۳۹۲،
۷. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبین، تحقیق سید احمد صقر، بیروت، دار المعرفهٔ، بی تا.
۸. الاندلسی، احمد بن محمد بن عبدربه، العقد الفرید، ج۳، بیروت: دارالکتب العربی، بی تا؛ همان، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۹ه.
۹. المعتزلی، ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج۱۱، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء الکتب العلمیه، ۱۳۸۲ه.
۱۰. حضرمی، محمد بن عقیل علوی، النصایح الکافیه(من یتولی معاویه)، قم: دارالثقافه للطباعه و النشر، چاپ اول، ۱۴۱۲ه.،
۱۱. بلاذری ، أحمد بن یحیی بن جابر ، جمل من انساب الأشراف،ج۳، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر، چاپ اول، ۱۹۹۶/۱۴۱۷
۱۲. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود، اخبارالطوال، مترجم: محمود مهدوی دامغانی،تهران: نشر نی،چاپ هفتم۱۳۸۶، ص ۲۶۹
۱۳. سپهر، محمدتقی،ناسخ التواریخ در احوالات امام حسن مجتبی(ع)، ج۶،۱-۷ ، تهران:انتشارات کتابچی، چاپ چهارم،۱۳۷۴ه
۱۴. شیخ مفید- محمّد بن محمّد بن نعمان، الإرشاد ، ج۲، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: اسلامیه - چاپ: دوم.بی تا.
۱۵. عاملی، سید جعفر مرتضی، تحلیلی از زندگانی سیاسی امام حسن مجتبی(ع)(الحیاه السیاسیه للامام الحسن(علیه السلام) فی عهد الرسول و الخلفاء الثلاثه بعده)، مترجم: محمد سپهری، قم: بوستان کتاب، چ چهارم،۱۳۸۴
۱۶. عاملی، محسن امین، امام حسن و امام حسین (علیهماالسلام)، ترجمه اداره کل مراکز و روابط فرهنگی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ هفتم۱۳۷۴
۱۷. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوک، ج۳-۷-۸، ترجمه ابو القاسم پاینده، تهران، اساطیر، چ پنجم ، ۱۳۷۵ش.
۱۸. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجوهر، مترجم: ابوالقاسم پاینده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب،۱۳۶۰
۱۹. مقدسی، مطهر بن طاهر، آفرینش و تاریخ ، ج۲، ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، آگه، چ اول، ۱۳۷۴ش
۲۰. یعقوبی، ابن واضح احمد بن ابی یعقوب ، تاریخ یعقوبی، ج۱، ترجمه محمد ابراهیم آیتی ، تهران ، انتشارات علمی و فرهنگی ، چ ششم ، ۱۳۷۱ش
۲۱. هلالی، ابوصادق سلیم بن قیس، اسرار آل محمد، مترجم: اسماعیل انصاری زنجانی، قم:دلیل ما، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۷